



نگاه

بردا از سطر

## آنچه ما می خواهیم و آنچه آنها می خواهند

تهران، ۲۷ آذر ۸۴، ساعت ۱۱ صبح، میدان هفت تیر.

مردم دور زنی را گرفته اند. هر کس چیزی می گوید، اما همه بر یک مسأله اتفاق نظر دارند: «مونوسوار نامرد گریخت، ماجرا را زود می شود بازسازی کرد. زنی میانسال قصد عبور از عرض خیابان داشته که در محدوده خط ویژه ابتدای خیابان مفتوح جنوبی مونوسواری به او برخورد کرده و پس از تصادف به جای آن که دست کم به مصدوم کمک کند، از محل متواری شده است.

این ماجرا در حالی روی داد که میدان هفت تیر یکی از شلوغ ترین نقاط تهران به حساب می آید و گریز در چنین منطقه ای اصولاً ناممکن می نماید. اما مونوسوار خلافکار همان طور که به صورت خلاف، در محدوده خط ویژه به زن میانسال کوبیده بود، به سمت جنوب، خیابان را طی کرد و گریخت.

سکانس آخر ماجرا هم آمدن اورژانس و انتقال زن بخت بر گشته است و شکایت از یک خلافکار که هیچ معلوم نیست به کجا می انجامد؟

اما در پس این حادثه که به هر حال هر لحظه می تواند برای من یا شما هم واقع شود، یک نکته تلخ دیگر می هست.

از دو هفته قبل تا به حال که بحث آلودگی هوا و طرح تردد نوبتی مطرح شده، پلیسها در مسیر اعمال این قانون جان خودروها را زیر نظر دارند که کمتر کسی می تواند از زودست آنها بگریزد. هیچ بخشی هم در کار نیست. یک متر هم که وارد طرح یا محدوده اضطرار شده باشی، با شدیدترین نوع جریمه تعیین شده مواجه می شوی و جانباب را اینکه دقیقاً در محدوده تصادف زن و مونوسوار در میدان هفت تیر، به فاصله هر چندصنمتر یک مامور پلیس به فراموشی انداخته اند، با این همه و با آنکه مردم پلیس داشتند، با داد و فریاد طولی فرار مونوسوار را بگیرند، هیچ ماموری در مسیر خط ویژه خیابان مفتوح جنوبی نبود که دست کم جلوی این فرد متخلف را بگیرد یا ببیند آیا شماره ای برای تعقیب دارد یا نه؟

چنین وضعیتی به طرح این پرسش می انجامد که آیا پلیس و مأموران ما در ای امنیت جان رهگذران و عابران محافظت اهمیت قائلند که برای جریمه های مرتبط با آلودگی هوا؟ اگر چه بحث آلودگی هوا نیز به سلامت مردم ربط دارد، ولی اگر مردم در خیابانها یا امنیت عبور و مرور نتکند، آلودگی هوا هم به خودی خود معنی و مفهومی پیدا نمی کند! دست کم امید ما این است که با مونوسوار متخلف حادثه مورد نظر به طور طابع برخورد شود و همان طور که وقتی یک فرد خودرود بدون طرح وارد محدوده طرح ترافیک می شود، دهها پلیس برای متوقف کردنش حضور دارند! این مونوسوار و متخلف او هم بدون احساس امنیت در خیابانها تردد می کند.

### خودمان هم مقصریم

روایتی است که جبران خلیل جبران خوب آن را توصیف کرده است. او در کتاب پیامبر خود می نویسد: در زنده هم از برای درد زندگی خوش مقصر است. در واقع حکایت همان ضرب المثلی است که می گویند «آنچه که ما را دوست دارد دوستی جستجی به همسایه است ما را درد نگری».

ماجرا یوناردیایی و استفاده از نوزادان و بچه ها هم یک طرف، این که با مشنوم ماموری با دل سوسه فرزند ۳ ماهه اش را به دست غریبه ای سپرده و بعد که غریبه نابینا شده به زاری و گریه پرداخته یک طرف دیگر.

حالا باز خدا را شکر که پلیس به داد این مادر سهل انگار رسید و توانست پس از قریب به ۴۵ روز زن یوناردی را شناسایی و ضمن دستگیری این فرد نوزاد را به خانوادش بازگرداند. زنی که فرزندش ربوده شده بود در شکایتش به پلیس اعلام کرده بود که در درمانگاه برای مدت کوتاهی نوزاد را تحویل یک مراجعه کننده داده و بعد از دقایقی متوجه ربوده شدن فرزندش شده. حالا بکنی نیست بگوید آخر کدام عقل سلیمی حکم می کند که آدم پاره تن خود را به دست غریبه بسپارد. خلاصه که خودمان هم در وقوع بسیاری از جرایم تعصیر کاریم!

### جنایتی به دلیل یا کردن در کفش پدر

بعرض قتل یا مثل حوادث معمولی نیستند. یک جوری حرمص آدم در می آوند. هفته گذشته سایت اطلاع رسانی پلیس و خبرگزاری اسپنا گزارش دادند که برادر در شیروان خراسان شمالی خواهر خود را کشته به دل نداشت.

همه ماجرا چیزی سرسته مطرح شده بود ولی است در نبود پدرش وقتی خواهر خود در خیابان می بیند عصبانی می شود. وقتی به خانه باز می گردد حضور او در خیابان را جووا می نویسد و خواهر از پاسخ دادن به پدر بترسد می رود. گویی می خواست بگوید که او را بوی پدر ندارد! بگوید آخر کدام عقل سلیمی و طبع و کنک زدن خردی می کند که در نهایت تکه موزاییکی را به سرش می زند و بعد...

آخر یکی نیست گویک پدر از مرده زاری وقتی ولی هر دوستان زنده است که کسی از نو جوان می خواهد. پدر، مسئول و سرپرست فرزندانش است و قانون به او اختیاری داده که در مواردی حتی اگر فرزند گمشده او به قتل برساند احتمال دارد که داده او را مستحق قصاص اندان به پدر بفرماید. گویی می نویسد که خود خواهر را با شمشیر کوهی که در حد خود خواهر بداند احتمالاً اتفاق ناخوشایندی نمی افتد یا کمتر می افتد؛ ضمن آن که دخترش هم طاهرآ کار بادی نکرده بوده که مستحق چنین رفتار خشنی باشد.



گزارش تحلیلی



سینا قنبرپور

دیگر «مرا دیگ» نیست تا آخرین سکانس سریال «روزی روزگاری» را به بازپس گرفتن گوسفندان مسروقه همولایتی هایش بگذراند. سال ها از زمانی که افسانه «مرا دیگ» و «حسام بیگ» در آن شکل گرفته گذشته است اما همچنان ماجرای آخرین سکانس سریال به یاد ماندنی دهه هفتاد در روزگار ما با وقوع می پیوندد. در روزهایی که فرماندهان پلیس آگاهی کشور و پایتخت خبر از افزایش سرقت خودرو می دهند و دیگری از سرقت نیز در اقصی نقاط ایران به وقوع می پیوندد. وقتی براساس آمارهای موجود، روزانه در کشور بین ۲۰ تا ۲۵ خودرو به سرقت می رود غالب است بدانید که صرفاً براساس آمارهای گزارش شده روزانه ۷ راس انواع احشام از قیل گوسفند، گاو و بز در نقاط مختلف به سرقت می رود.

البته هیچ وجه تشابهی نیز رزمه و احشام روستاییان یا خودروهای شهرنشینان نیست که تازه اهمیت این مال مردم چه بسیار بیشتر از خودرو باشد. بویژه آن که این روزها همه عوامل آلودگی هوا در شهرها فراموش شده و تنها عامل برهم زنده تعادل زیست محیطی در تهران خودروها شناخته شده است.

بگذاریم؛ به هر حال اگر حوصله دارید دقایقی از نخستین جمعه زمستانی تان را به خواندن یک وضعیت خاص در سرقت های کشور بگذرانید، موضوع گزارش این هفته ما بررسی سرقت احشام در ایران است!

به همان اندازه ای که من و شما به اموال خانه و ماشین... اهمیت می دهیم، بسیاری از روستاییان هم اغلب همه اموالشان خلاصه در همین رزمه و گوسفند است! از طرفی بررسی این اوضاع شاید برای شهرنشینانی که مجبورند گوسفند قرمز را کیلویی چند هزار تومان خریداری کنند و... خالی از اهمیت نباشد.

### هر روز ۷ راس

بهرین مرجمی که می توانست به ما کمک کند تا بینیم این نوع سرقت چقدر و با چه گشیتی به وقوع می پیوندد سایت اطلاع رسانی پلیس بود. همانطور که برای سرقت انواع سرقت خودرو و آمار کشتیهای اعلام شده بود دو ماهه تیر و مرداد ۸۲ و ۸۳ را از این سایت مورد بررسی قرار دادیم و آن اعداد ورقام به دست آمد که مثلاً بیگان، «برباد» و «بیزو» خودروهای مورد علاقه سارقان هستند این بار نیز اخباری که «واژه» (احشام) در آن به کار رفته بود در سایت اطلاع رسانی پلیس کشور مورد بررسی قرار گرفت.

۲۶۶ روزی که از سال گذشته بعدی از اول فروردین تا ۲۰ آذرماه مجموعاً ۸۷ خبر در سایت مورد نظر منتشر شده بود که در آن واژه «احشام» به کار رفته بود. این تعداد خبرها شامل ماجراهایی چون تلف شدن احشام در تصادف با قطار، خودرو و مین بود و علاوه بر آن وقایعی از جنس سارقان مردم نظر ما را هم شامل می شد مثل سرقت، دستگیری سارقان احشام و... در میان ۸۷ خبر مورد بررسی ۵ عنوان خبری مربوط به سرقت، قاقچ و گوسفند احشام بود. البته در این میان به طور مشخص معلوم نبود چه تعداد رزمه و گوسفند... مسروقه و... صاحبانش بازگردانده شده ولی تعداد قابل توجهی احشام قراق و سیله نیروی انتظامی شناسایی و دستگیر شده بودند.

۲۶۶ روز مورد بررسی، پلیس توانسته بود دست کم ۸۱ نفر سارق که احشام را می دزدیدند به دام اندازد. در این مدت یک نفر جوان نیز به وسیله سارقان احشام به قتل رسیده است. در این میان بخشی اندک از گزارش های منتشر شده به وسیله سایت اطلاع رسانی پلیس به موضوع کلاهبرداری های خریداران از صاحبان احشام اختصاص داشت که در یک میلیون ۷ میلیون تومان



در جهان شواهد



### ماجرای قتل های زنجیره ای در دیگر نقاط جهان

## قاتل بوستون

ترجمه: لی لی مین

قاتل بوستون، اولین عامل قتل های زنجیره ای در جامعه آمریکای دوران اخیر بود. پیش از این او اخر دهه ۱۸۸۰، جک ریپر در لندن و پیتر کرتن، خون آشام دوسلورف در دهه ۱۹۲۰ دیده شده بودند.

در دهه ۱۹۶۰ گزارش های تلوزیونی، رادیو و روزنامه های آمریکا، رعب وحشت تازه ای! در دل مردم به وجود آوردند. گزارش های که پدیده ای به نام قاتل بوستون را به مردم معرفی کرد.

در فاصله جون ۱۹۶۲ تا ژانویه سال ۱۹۶۴ ۱۲ زن بوستون به قتل رسیدند. پلیس هنوز اطمینان نداشت که قاتل تمام قتل ها یک نفر است اما مردم طبق نظریه رسانه ها عقیده داشتند که قاتل یک نفر است و او را قاتل بوستون نام نهادند. وحشت مردم در مورد قاتل بوستون بیشتر از آن جهت بود که قربانیان وی بر خلاف جنایات مشابه، زنان خیابانی و لگردد نبودند، بلکه او تمامی قربانیان خود را از میان زنان میانسال و سالمند مجترب و آبرومند انتخاب می کرد و یا حمله به آن ها در منزلشان آنها را به قتل می رسانید.

در بعد از ظهر چهارم جون هم سال ۱۹۶۲ «انا آلسنرز» ۵۵ ساله، دستگیر گردید اما بعد از این که شامش را تمام کرد در حالی که منتظر آمدن پسرش به منزل بود تصمیم گرفت در این فاصله به حمام رفته و دوش بگیرد.

به محض این که صدای موزیک اپرای «Tristan and Isolde» از گرامافون به گوش رسید او شیر آب را باز کرد، صدای زنگ در بلند شد، اما پشت در کسی به غیر از قاتل بوستون نبود. وقتی پسرش پس از یک ساعت به خانه آمد، هر چه در زد کسی در باز نکرد از آنجا که پسر می دانست که در منزل است، باقشدر از باز کردن درگاهان با جسد مادرش در حالی که با حلقه دوش دستی به قتل رسیده بود مواجه شد.

«آلبرت دوسالوو» با همان قاتل بوستون، در نوامبر سال ۱۹۶۴ از پشت در خود را به عنوان کارشناسی عمل و به دلیل این که او به هنگام جنایاتش کاپشن سبز رنگ به تن داشت نه مرد معمولی «سپرویز» معروف شده بود. این همه او را هنوز همان قاتل های زنجیره ای بوستون می شناختند تا این که ۵ ماه بعد در زندان به قتل هایش اعتراف کرد.

یکدیگر از قتل خانوادگی ای بود که در محیطی ناسامعاً آنکده از خشم و خونت بزرگ شده بود. پدر او «فرانک» که معتاب به مشروبات الکلی بود، هر شب فرزندان و همسرش را زیر ضرب و شتم می گرفت. وقتی «البرت» ۷ ساله بود، یک روز پدرش به حضور او به دهان همسرش کوبید و تمامی دندان ها و انگشتان او را شکست و مدتی بعد او دو موهارش را تنها به قیمت ۵ دلار به یک مزرعه دار به عنوان برده فروخت.

به محض این که کمی بزرگتر شد به ارتش پیوست و دوره

### زدی از احشام هنوز مورد توجه است

## جای مراد بیگ خالی

در نقاط پرآکنده ای از ایران به وقوع پیوسته بود. ۲۴ نقطه از کشور نامشان در میان اخبار بیشتر دیده می شد. نام شهرها و توابعی از آن که در روستاهای مختلفی که در استان های آذربایجان غربی و شرقی، همدان، خراسان، فارس، گیلگیویه و بویراحمد و... گرفتار شده اند به چشم می خورد. «مشهد»، «شیراز» و «قزوین» به چشم می خورد. این میان نام «میناب»، پلیس استان سمنان در این دوره زمانی تنها پلیسی است که به دامداران منطقه خود هشدارها و توصیه هالی داده است.

معاونت اجتماعی و فرماندهی پلیس استان سمنان با توجه به کلاه چهره مشایر در دردیبهشت ماه، ۲ توصیه اساسی به دامداران و عشایر داده است. سرکشی در طول مسیر، جلوگیری از توقف فایده در کنار جاده ها، آموزش به چوپانان، گزارش رفت و آمدهای مشکوک اطراف ایستگاه گله به پلیس و ایستگاه ها و جلوگیری از به کارگیری اتباع خارجی، به عنوان چوپان از جمله این هشدارها و توصیه هاست. با این وضع کار شخصی است که بیشتر به چشم می خورد. ۲۰۰۰۰۰ و بیشتر راس گوسفند را سرقت کرد.

خلاصه آنکه در این میان زدایی سارقان حرفه ای هم در وقوع این سرقت ها به چشم می خورد. از میان اخبار منگس شده در سایت اطلاع رسانی پلیس دست کم ۳ گزارش مربوط به فعالیت سارقان حرفه ای بوده است. دستگیری سارقی که ۷ فقره سرقت احشام داشته، دستگیری سارقی که ۱۷ فقره درزی گله گوسفندان داشته و دستگیری سارقی که ۲۲ فقره سرقت گله گوسفندان داشته از جمله این ماجراهاست که نشان می دهد سارقانی پیدایمی شوند که عشق گوسفند دارند!

البته عده ای از این سارقان گوسفندان را برای انتقال به کشورهای دیگر مورد نظر داشته اند و عده ای دیگر به صرف استفاده از منابع و بخشی نیز با توجه به ذبیغ و فروش گوشت و پوست وشم آنها. خلاصه آن که فکر نکند سرقت گاو و گوسفند و بز و... زدی ساده ای است. تخصص خاصی می خواهد تا بتواند مثلاً یک گله ۳۰۰ راس گوسفندی را دزدید، حتی اگر مسلمانه هم به سرآغ چوپان ها برود نمی شود این کار را براحتی انجام داد.

بخشی از کشتیهای پلیس هم سر بزنگاه انتقال همه ها به عراق یا دیگر کشورهای همسایه بوده است. ۵۹ خبر مورد نظر ما یک لطف دیگری هم داشت! سرقت ها و کشف ها بررسی ۵۹ خبر مورد نظر ما یک لطف دیگری هم داشت! سرقت ها و کشف ها



تحقیقات پلیس نشان می داد که قاتل خیلی راحت و بدون خشونت وارد منزل قربانیان خود می شود، به همین دلیل از طریق تلوزیون برای تمام زنان هشدار پلیس پخش شد. اما قاتل بوستون همچنان به کار خود ادامه می داد.

۴ روز دیگر در سال ۱۹۶۳ به قتل رسیدند قربانی بعدی که دختر ۱۹ ساله بود در سال ۱۹۶۴ کشته شد. جزئیات این قتل ها هیچوقت فاش نشد و حتی جلوی انتشار خبر آن در مطبوعات و روزنامه ها نیز گرفته شد. این دختر ۱۹ ساله که ماری سالیوان نام داشت، آخرین قربانی وی بود و او را با بچیند دو روسری صورتی یک عدد کارت تبریک سال نو در کنار گندم گذاشته شده بود.

۱۱ ماه بعد «دوسالوو» دستگیر شد و در دادگاه به اعدام محکوم شد. او در سال ۱۹۷۳ پیش از آن که اعدام شود با ۲۸ ضربه جاقور در سولوش به قتل رسید. قاتل وی هرگز پیدا شد. ۲۷ سال بعد از مرگ وی یک وکیل از «ماساچوست» در پی ادعای جوانی به تعقیب پرونده پرداخت. او که در بازنده یکی از قربانیان بود ادعا کرد که همه اش به دست قاتل بوستون کشته نشده و حتی آن دو موقی به نیش قاتل بوستون نیز شدند، اما این کوشش به نتیجه ای نرسید.